

توی دنیای پراز اندوه و جنگ  
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟  
پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ  
خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»



شهروند



معصومه ابتکار: در برخی کودکان همسری ها فاصله سنی ۵۰ سال است

### یک همسر: عزیزم، اندازه بابا بزرگ دوست دارم!

◀ یک کودک: عصات رومی دی باهاش خاله بازی کنم؟  
◀ یک مسئول سالمند: تجربه همه جامه، چه توی مد یریت، چه توی ازدواج!  
◀ ثبت احوال: مافقط باید ثبت کنیم که آمار بکشه بالا!

#کودک\_آزادی #شهروند

مسجد جامعی: مجسمه ملک المتکلمین در پارک شهر گم شده

### محمد علی شاه: باور کنید کار من نبوده، من فقط کشتمش!

◀ فردوسی: اون که گم شد، نور و خدا مراقب من باشید!  
◀ جمشید مشایخی: خوشبختانه چون مجسمه ام شبیه خودم نبود با من کاری نداشتند!  
◀ انبوه ساز: قراره جاش برج بسازیم!  
◀ برج آزادی: تازه گیر داده بودند که منم با خودشون ببرند!  
◀ مومیایی: آگه امکان داره، منم بدزدید!

#کجا رفتی؟ #از بابتدیه تقاضا می شود... #شهروند

### فلکه اول

#### نامه ای به فیفا | آرزو درزی |

کشیده اند و حتی اگر تخصصشان ربطی به فوتبال نداشته باشد، به هر حال احترامشان واجب است؛ درست نیست نظرشان را نبرسیم. در واقع با تقریب خوبی همه درباره حضور ما در استنادیوم تصمیم گیرنده اند. همه، به جز خود ما. بنابراین بهتر است رویهات را عوض کنی البته اگر نظر من را خواسته باشی راستش من کمی با نظر دادن غریبه ام، چون تا به حال کسی نظرم را نخواست. راستی اگر تلگرام داری برایت یک کلیپ بفرستم. یک کلیپ که در آن هواداران تراکتورسازی برای ما شعر می خوانند. ترجمه انگلیسی اش را هم می فرستم، دستمال کاغذی هم دم دست باشه، شاید گریهات گرفت. می دانی فیفا، مسائل در کشور من کمی پیچیده هستند، آن قدر پیچیده که گاهی از درک خودم هم خارج می شوند. خلاصه برایت آرزوی موفقیت می کنم فیفای عزیز.

با احترام: یکم علاقمند به فوتبال.

### تقاطع غیر هم سطح

### در زندان چه بر من گذشت!؟

یک هم سلولی دیگر داشتیم که علاقه زیادی داشت زیر تخت بخوابد. او عاشق جاهای تنگ و تاریک بود. بعد از یک مدت که با هم آشنا شدیم، فهمیدم که او قبلا در کار سرقت از طریق شبکه فاضلاب شهری بوده و سال های زیادی از عمرش را توی این محیط های تنگ گذرانده و علاقه اش به زیر تخت برای همین است. یک نفر دیگر بود که مثل من بار اولش بود افتاده بود زندان. به همین دلیل خیلی سعی کردم بهش نزدیک شوم. متأسفانه بعد از مدتی فهمیدم کم سابقه بودنش تنها به این دلیل بوده که او انسان بسیار زرنگی است. و گرنه از هفت و نیم سالگی به صورت حرفه ای وارد این شغل شده. شغل او سرقت مسلحانه و نیمه مسلحانه بود. یک هم اتاقی دیگر هم داشتیم که خیلی کم حرف بود. معمولاً در روز بیشتر از دو بار حرف نمی زد. یکبار صبح ها تهدیدمان می کرد و یکبار قبل از خواب. علاقه زیادی به قتل داشت و چند نفر انسانی که دور و برش زندگی می کردند را به شکلی جدی با این واژه آشنا کرده بود. یک سارق حرفه ای هم داشتیم که توی کلاس های خصوصی اش، باز کردن در انواع خودروهای داخلی و خارجی را به صورت تئوری یاد گرفتیم. با هم قرار گذاشتیم که بعد از آزادی،

رامدیون همسر سابقم هستیم.

### کوچه اول

#### ارمغان زمان فشمی |

### نگرانی!

معصومه ابتکار: در برخی کودکان همسری ها فاصله سنی ۵۰ سال است

چون که باشد همسر یک نونهال (اختلاف سنی اش پنجاه سال) استرس دارم میباید ازدواج همزمان گردد مرا بسا ارتحال!

### شهر فرنگ

هیکایی دمیرچی | کار نویسندگی

### متیغ: سایت «هنر مقاومت»

یک فضول حرفه ای هیچ وقت با جواب های دم دستی و غیر منطقی راضی نمی شود. او آن قدر می پرسد تا به جواب درست برسد و تا قانع نشود، دست از تلاش و کوشش بر نمی دارد. اگر حرفی تان خواست بحث را به شوخی بکشید و با بامزه بیازی از زیر جواب دادن فرار کنید؛ قبل از هر چیز به او نخندید و جدی باشید. فضولی شوخی بردار نیست. فرصت بدهید تا خنده خشک شده روی صورتش را جمع و جور کند و نیشش را ببیند. بعد سوالات را با لحن محکم تری مطرح کنید. دقت کنید که حرفی تا امیدش را برای فرار به طور کامل از دست ندهد، مگر نخواهد آمد پس همه راه های فرار را ببندید.

در پارک زان این نکته مهم است که حمله باید همه را با دفاع باشد. سوال پرسیدن شما نباید باعث شود که اجازه بدهید طرف مقابل هم از شما سوال پرسد. دهان تان برای جواب دادن قرض باشد و زبان نچرخاند مگر برای پرسیدن. موفق باشید.

شهروند